

بررسی نقش فقهی اراده باطنی در عقد بیع

سید محمد حسینی^۱، سمانه کاظم پور^۲

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

نویسنده مسئول:

سمانه کاظم پور

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۴۶-۴۰

چکیده:

از نظر قانونگذار و شارع اراده اشخاص خود به خود محترم و دارای یک اثر حقوقی است و نفوذ عقد نیازی به تصریح قانونگذار ندارد. تاثیر اراده در اعمال حقوقی به عنوان اصلی عام و کلی پذیرفته شده است که در این مقاله بدان می پردازیم. عقد بیع از جمله عقود است که قانون آن را به رسمیت شناخته و دارای ضمانت اجرا می باشد و اراده که یکی از ارکان معاملات به شمار می رود گاه اراده و خواسته افراد با آنچه در خارج واقع شده مطابق نیست، این مسئله که نقش اراده باطنی در انعقاد عقد بیع چیست؟ و همچنین مبناء و اساس احراز اراده طرفین بر چه اساسی صورت می گیرد؟ و دادرس در مقام تفسیر قرارداد باید چه مواردی را رعایت کند؟

واژگان کلیدی: توافق بایع، متعاقدين، انعقاد، معاملات، معاطات، مبيع

مقدمه:

نقش اراده در عقد توسط حقوقدانان مطرح شده است چون عقود محصول اراده طرفین جهت انعقاد عقد می‌باشد اراده به عنوان یکی از ارکان معاملات به شمار می‌رود که مرکب از قصد و رضای طرفین به معامله است و شایان ذکر است که مراحل تکوین اراده در انعقاد عمل حقوقی از موضوعات بسیار مهم فقهی و حقوقی است و شکل‌گیری عمل حقوقی وابسته به آن است.

برای انعقاد عقد بیع اراده متعاقدين زیربنای تشکیل عقد است و مجرد قصد و رضای طرفین کافی است و از آنجا که معامله امری درونی و نفسانی است برای اینکه از منظر حقوقی موثر واقع شود باید وجود خارجی پیدا کند به عبارت دیگر اراده حقیقی از عناصر اصلی معاملات است که برای ترتیب اثر معاملات باید وجود خارجی پیدا کند و همچنین وجود آن احراز گردد. وقتی سخن از اراده و آثار آن در معاملات می‌شود قاعده «العقود تابعه للقصد»^۱ بعنوان یک قاعده پایه و بسیار مهم نقش آفرینی می‌کند و گویای این مطلب است که تحقق عقد، نوع و آثار آن تابع قصد طرفین است و بعنوان سازنده اصلی عقد محسوب می‌شود [1].

هدف اصلی در این مقاله پرداختن به نقش اراده باطنی در عقد بیع از دریچه فقه و حقوق می‌باشد. باید اذعان داشت هرچند نقش اراده به نحو مشروح تر در نوشته های حقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته اما همچنان نیازمند بررسی بیشتر است تا حدودی برخی از زوایای تاریک آن از میان برداشته شود.

از آنجا که رایج ترین معاملات، عقد بیع می‌باشد و یکی از عناصر اصلی پابندی به عقد بیع عنصر اراده هست این مقاله نیز به ارتباط اراده باطنی و عقد بیع تأکید می‌کند و ایده محوری مقاله و گفتارهای آن به این امر مهم اختصاص یافته است.

همه انسان‌ها در طول زندگی برای رفع احتیاجات خود وارد معامله با دیگر افراد می‌شوند و گفتیم که متداول ترین این معاملات عقد بیع می‌باشد. عقد بیع به محض انشای اراده طرفین تحقق می‌یابد و دارای اثر حقوقی می‌شود. از سوی دیگر اعلام اراده باطنی در عقد بیع، که نسبت به بایع «ایجاب» و نسبت به مشتری «قبول» نام دارد اساس بیع را تشکیل می‌دهند. افراد با اراده خود، الزامات و تعهداتی را برای خود و دیگران ایجاد می‌کنند، شایان توجه است که اصل حاکمیت اراده که در ماده ۱۰ قانون مدنی بدان تأیید شده است بعنوان اصلی عام در کلیه عقود پذیرفته شده است و مقصود از اراده در اصل حاکمیت اراده، اراده انشایی می‌باشد که این اراده سرنوشت کلیه عقود را تعیین می‌کند.

مبحث نخست: مفهوم شناسی اراده

«اراده» را باید از اساس و بنیان معاملات بدانیم بدین گونه که در تمام مواردی که از معاملات سخنی به میان می‌آید بی شک و تردیدی اراده در صحنه حاضر و ظاهر خواهد شد بعنوان یک عنصر ضروری و تاثیرگذار در محقق ساختن معاملات، لذا وقوع عقود بدون اراده اجتناب ناپذیر است. بنابراین با مذاقه در گفتار اول و دوم این مقاله، بحث اراده را از دیدگاه فقه و قانون مدنی ایران بررسی می‌کنیم تا موضوع برای ما روشن تر شود.

گفتار اول: مفهوم اراده در فقه

معنایی که از اراده در میان متکلمین شیعه رواج دارد، آن است که اراده از مقوله کیف نفسانی و عزم راسخ یا شوق مؤکدی است که از ادراک امر ملایم و سازگار با طبع و سرشت در نفس انسان پدیدار می‌شود. این شوق مؤکد یا عزم راسخ در پی تصدیق و پذیرش سودی که در انجام یا ترک کاری نهفته است یا در پی تشخیص و قبول نیک بودن انجام یا ترک کاری در نفس انسان پدید می‌آید و حصول آن موجب می‌شود تا فعل یا ترک فعل که در مقایسه با علم و قدرت فاعل در مرحله امکان است مرجحی یابد و به مرحله ضرورت برسد [2].

به تعبیر برخی دیگر از فقها نیز اراده کیف نفسانی است که پس از تصور یک عمل و تصدیق آن حاصل می‌گردد و این کیف نفسانی انسان را به طرف فعل یا ترک فعل سوق می‌دهد [3].

در فقه امامیه با بررسی نظرات بزرگان و صاحب نظران^۲ ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت هست که همه انشائات برای اینکه در عالم حقوق معتبر باشند، باید اعلام گردند این نظر بویژه در فقه از شهرت عظیمی برخوردار است و با مذاقه در کتب فقهی به آسانی میتوان به این نتیجه رسید که در همه اعمال حقوقی اراده باید اعلام گردد تا بتوان برای آن اعتبار قائل شد و آثار دلخواه و موردنظر آن را جاری و ساری دانست.

۱. در فقه امامیه نیز به قاعده مشهور (العقود تابعه للقصد) و روایاتی مانند (انما الاعمال بالنیات) استناد شده است و در نتیجه هرگاه طرف قرارداد الفاظی را به زبان بیاورد که با قصد درونی وی منطبق نباشد، قرارداد منعقد نمی‌شود و باطل است.

۲. صاحب جواهر (ره) بر اساس روایت «انما الاعمال بالنیات»

گفتار دوم: مفهوم اراده در قانون مدنی ایران

در اصطلاح حقوقی نیز اراده را حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن دانسته اند به هر حال اراده امری بدیهی است و نقش اراده در وقوع عقد توسط حقوقدانان مطرح شده است چون عقود، محصول دو اراده می‌باشند و برای اینکه متعاقدين از اراده های همدیگر آگاه شوند و از منظر حقوقی اراده موثر واقع شود باید وجود خارجی پیدا کند به عبارت روشن تر اگر بخواهیم عقدی را قانونی و رسمی تلقی کنیم و بدان اعتبار قانونی ببخشیم ناگزیر به احراز وجود اراده خواهیم بود اراده ای که مورد تایید قانون و شرع نیز باشد و با تکیه بر مواد قانون مدنی بویژه فصل اول باب سوم آن که به عقد بیع پرداخته است در ماده ۳۳۹ که اشعار می‌دارد: «پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود...» بنابراین برای انعقاد عقد بیع مجرد قصد و تراضی کافی است. پس دیدیم که بدون اراده هیچ عقد صحیحی بوجود نمی‌آید و اراده از مبانی اعتبار قرارداد شمرده شده است و این قانون هست که منشأ حاکمیت و تحدید اراده را تعیین می‌کند و علاوه بر اینکه ماده ۱۰ قانون مدنی^۳ به اصل آزادی قراردادها اشاره می‌کند بیانگر این امر است که قانون منشاء اعتبار بخشیدن به اراده های افراد است.

مبحث دوم: نقش اراده در عقد بیع

با توجه به پیشینه عقد بیع و از آنجایی که از بسط یافته ترین مبحث در مباحث معاملات، بیع می‌باشد به همین سبب در این مقاله نیز عقد بیع به عنوان الگو انتخاب شده است تا با واکاوی نقش اراده در عقد بیع، احکام آن را بتوانیم به تقلید از قانون مدنی به سایر معاملات نیز تسری بدهیم. با این توضیح در گفتارذیل به مفهوم عقد بیع در فقه و قانون مدنی می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم بیع در فقه

عقد بیع اصطلاحی فقهی حقوقی، به معنای فروختن و از مفاهیم عرفیه است و نتیجه آن تملیک عین (مال) به عوض معلوم (مال دیگر) خواهد بود. در منابع فقهی، بیع فرد اجلای معاملات مالی محسوب می‌شود و بیع کامل ترین اقسام عقد معوض است و بدین جهت در هر دوره از ادوار مورد توجه فقها و حقوقین بوده و تحقیقات و مطالعات بیشتری در آن نموده و کتب زیادی راجع به بیع نوشته اند و بسیاری از مباحث آن را جداگانه موضوع کتابی قرار داده اند [4].

در فقه، مفهوم دیگری به نام «معاطات» نام برده شده که بسیار شبیه بیع است اما شهید ثانی تفاوت این دو را در این می‌داند که بیع با یک صیغه و لفظ خاص و مختص بیع صورت می‌گیرد و معاطات بدون هیچ صیغه ای و با قصد طرفین انجام می‌شود و حالت اباحه دارد در حالی که بیع یک عقد به حساب می‌آید.

بند اول: معانی بیع در فقه امامیه

از نظر فقهای امامیه بیع در اصطلاح به ۴ معنا است:

- ۱- انتقال عین از شخصی به دیگری در مقابل عوض معین با تراضی [5].
 - ۲- ایجاب و قبولی که بر انتقال دلالت کند یا عقد مرکب از ایجاب و قبول [6].
 - ۳- نقل عینی بصیغه مخصوصه [7].
 - ۴- انشای تملیک عین به مال (در مقابل مال). این تعریف در نظر مرحوم شیخ انصاری اولی و احسن می‌باشد [8].
- نکته‌ی درخور توجه آن که عنوان بیع، همان گونه که بر فعل بایع (یعنی انشاء تملیک در برابر عوض معلوم) اطلاق می‌شود، بر فعل مشتری (یعنی انشاء تملک آنچه فروشنده تملیک کرده) نیز اطلاق می‌گردد. همچنان که به معامله‌ی ترکیب یافته از دو فعل فروشنده و خریدار (یعنی انشاء تملیک و تملک (دادوستد)) نیز بیع گفته می‌شود. مفهوم اخیر، موضوع بسیاری از احکام شرعی همچون حلیت، حرمت، صحت و فساد، واقع شده است [9].

گفتار دوم: مفهوم بیع در قانون مدنی ایران

از نظر تاریخ حقوق، بیع مولود معاوضه ساده است که احتیاجات بشری از دیر زمانی آن را به وجود آورده و به تدریج قیودی به آن افزوده شده تا به صورت کنونی درآمده است [10].

قانون مدنی ایران در راستای پیروی از حقوق امامیه تعریفی از بیع را در ماده ۳۳۸ آورده است که اشعار می‌دارد:

۳. بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی آن را منعقد نمودند در صورتی که مخالف قانون نباشد نافذ است.

«بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم» تعریف مزبور به تبعیت از نظر بعضی فقها از بیع مستفاد شده است. از این تعریف چنین بر می آید که عقد بیع از جمله عقود معینی است که از سوی شارع به رسمیت شناخته شده است. در این ماده قانونگذار قصد داشته است با به کار بردن واژه «عین» مانع از تداخل مفهوم بیع با «اجاره» گردد. اما از سوی دیگر موجب شده تا در مفاهیم جدید مثل خرید خدمات خلاء مفهومی جدی ایجاد گردد [11].

چنانچه از ماده «۳۳۸» قانون مدنی فهمیده می شود بیع عقدی است معوض و تملیکی. و مانند سایر عقود دیگر در صورتی منعقد می گردد که دارای شرایط و ارکان اساسی برای صحت معامله باشد و از بین این شرایط چهارگانه اراده نقش مهمی در معاملات بازی می کند و از آنجا که موضوع بخش اصلی مقاله به نقش اراده باطنی اختصاص داده شده است لذا از بیان سایر شرایط و ارکان اساسی عقد بیع خودداری می شود. و به این نکته بسنده می کنیم که منبع اصلی ایجاد آثار حقوقی را اراده باطنی دانسته اند و معامله ای که قدرت خود را از اراده می گیرد ولی با آن منطبق نیست در نظر آنان الزام آور نمی باشد [12].

مبحث سوم: بیان مسئله

آیا مبنا و اساس معاملات، اراده باطنی طرفین است یا اراده ظاهری آنها؟ از آنجاییکه درخصوص این مسئله، طرفداران مخالف و موافقی وجود دارد که نظریات آنان در بسیاری از منابع مورد بررسی قرار گرفته لذا از آنجایی که محدوده و محور اصلی مقاله صرفاً بیان اراده باطنی می باشد بنابراین از بیان این نظرات خودداری می کنیم و برای روشن تر شدن مسئله فوق، دلایل حاکمیت اراده باطنی در فقه و قانون را مورد بررسی قرار می دهیم. اگر بخواهیم به مسئله از زاویه دیگر نگاه کنیم باید اینطور بیان کنیم که در مرحله تکوین اراده در انعقاد عقد بیع ممکن است و در عمل نیز شاهد موارد بسیاری از این دست می شویم که گاه خواسته افراد با آنچه که در خارج واقع شده مطابق نیست و در این فرض این مسئله بوجود می آید که آیا اصل عمل به اراده باطنی افراد است یا اراده ظاهری ملاک برای حل این تعارض است؟ در فقه امامیه با بررسی موارد فراوانی در می یابیم که در آنها اصل بر اراده باطنی نهاده شده است و در موارد استثنائی هم به اراده ظاهری توجه شده است علاوه بر این معاملات امور اعتباری هستند و به واسطه اعتبار افراد تحقق می یابند نه این که الفاظ سبب ایجاد امر اعتباری باشند. بنابراین معاملات از مقوله الفاظ نیستند بلکه از امور قلبی اند و اطلاق سبب بر الفاظ نوعی مسامحه در تعبیر است. معاملات با همان قصد باطنی طرفین محقق می شوند [13].

نمونه دیگر که به ترجیح اراده باطنی تاکید دارد، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ...» [14]. که براساس قید «عَنْ تَرَاضٍ» معاملات باید از روی رضایت باطنی انجام شوند و بدون چنین رضایت باطنی هیچ معامله صحیحی بوجود نمی آید و این امر بدیهی است چنانچه ایجاب و قبول با اراده باطنی مغایرت داشته باشد فاقد اثر حقوقی است. در قانون مدنی در ماده ۱۹۶ آمده است: «کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب می شود مگر اینکه در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود...» نشانگر ترجیح اراده باطنی بر اراده ظاهری است. ماده ۳۳۹ از دیگر مواد قانون مدنی است که اشاره دارد به اراده باطنی که اشعار می دارد: «پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود...» این ماده نیز به اراده واقعی و باطنی دو طرف تأکید کرده است و باید پذیرفت که بایع و مشتری باید دارای قصد و رضا باشند و مفاد عقد را در ذهن خود خلق و ایجاد بکنند لکن این اراده باطنی تا زمانی که اعلام نشده و جنبه بیرونی نیافته است اثر حقوقی ندارد و این امر مهم از ماده ۱۹۱ قانون مدنی برداشت می شود که اشعار می دارد: «عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.»

از این روست که اصل حاکمیت اراده اقتضا می کند که در تفسیر قرارداد به آنچه متعاقدين یا متعاملین صریحاً یا ضمناً خواسته اند توجه شود و الفاظ تاحدی معتبرند و نفوذ حقوقی دارند که مبین اراده واقعی طرفین باشند. اگر مقصود طرفین غیر از چیزی است که ظاهر الفاظ و عبارات اقتضا می کند اراده واقعی آنان باید در نظر گرفته و ملاک تفسیر قرارداد باشد [15].

مبحث چهارم: تفسیر قرارداد

تفسیر، در لغت به معنی توضیح دادن و هویدا کردن است. منظور از قواعد تفسیر قرارداد، مقرراتی است که به کمک آن می توان، در جایی که اراده حقیقی طرفین قرارداد روشن نیست، به آن مراجعه و رفع ابهام نمود. هر چند به صورت پراکنده در قواعد عمومی قرارداد ها پاره ای از ضوابط تعیین شده است، لکن قانون مدنی ایران باب خاصی برای چگونگی تفسیر عقد اختصاص نداده است.

گفتار

همانطور که در مباحث قبلی بیان کردیم قاعده اصلی در تفسیر عقد، احترام به اراده طرفین است، یعنی قاضی موظف است عقد را به گونه‌ای تفسیر و تحلیل کند که به اراده واقعی آنان دست یابد. همچنین رعایت اصل حسن نیت، در تفسیر عقد باید مدنظر قرار گیرد تا به منظور اصلی طرفین از انعقاد عقد نائل شد. بنابراین در این گفتار به مواردی می‌پردازیم که در تفسیر قرارداد باید مورد توجه قرارگیرد و رعایت شود.

بند اول: ملاحظه اراده واقعی (باطنی)

با استنباط از مواد (۱۹۱، ۱۹۵ و ۲۱۸ اصلاحی ق.م) در تفسیر قرارداد، نخست باید به الفاظ قرارداد به عنوان کاشف اراده توجه کرد، چه فرض بر این است که دو طرف اراده واقعی و قصد مشترک خویش را در قالب الفاظ و عبارت‌ها ریخته‌اند. هرگاه معلوم شود که اراده واقعی طرفین غیر از آن است که در قرارداد آمده است یا ثابت شود که عقد صوری است، نباید به آن توجه کرد، بلکه مطابق اراده واقعی حکم مسأله تعیین می‌شود و قرارداد صوری محکوم به بطلان است [16].

اگر عبارات عقد واضح باشد و اراده متعاقدين مشخص، جایز نیست قاضی با تفسیر خود، از این اراده روشن عدول کند.

بند دوم: ملاحظه مجموع قرارداد

از آنجا که قرارداد مجموعه واحدی به شمار می‌آید، قاضی باید در تفسیر قرارداد به مجموع عبارات آن به عنوان یک واحد مستقل و مرتبط نگاه کند. و در تفسیر آن علاوه بر شروط صحیح باید به شروط ضمنی مواد (۲۲۰، ۲۲۱، ۳۴۴، ۳۵۶، ۳۷۵ و ۴۵۴ ق.م) و شروطی که قرارداد بر پایه آن‌ها بنا شده (مواد ۱۱۱۳، ۱۱۲۸ ق.م و بند ۷ ماده ۱۳ ق.آ.د.م) ولی در متن قرارداد به طور آشکار ذکر نشده‌اند (شروط بنایی) نیز توجه کرد.

قرارداد مجموعه مرکب از عناصر اصلی و فرعی و به دیگر سخن تعهدهای اصلی و تعهدهای فرعی، اعم از شروط صریح، ضمنی و بنایی است. این عناصر و تعهدات، واحد مستقل و مجموعه مرتبگی را تشکیل می‌دهند که یک جا موضوع قصد مشترک طرفین قرار گرفته است و در تفسیر قرارداد باید همه این عناصر را مورد توجه قرارداد.

نتیجه گیری :

همانطور که دیدیم اراده باطنی تعیین کننده سرنوشت حقوقی معاملات است؛ همچنین اعلام اراده که در ماده ۱۹۱ ق.م.بدان اشاره شد نیز حائز اهمیت است در تمامی اعمال حقوقی، عقد بیع نیز من جمله آن هاست.

با عنایت به مطالبی که در این مقاله ابراز شد به روشنی اراده باطنی را کافی برای وقوع عقد می دانند. لکن در جایی که اراده ها تعارض پیدا می کنند بایستی با تکیه بر قواعد تفسیر قرارداد، قصد واقعی طرفین را از انعقاد عقد احراز کرد.

در این مرحله، سخن اساسی این است که در مواردی که اشخاص برای حل اختلاف به وجود آمده در روابط فی مابین خود به دادگاه مراجعه می کنند، قضات در مقام تفسیر، حق تفسیر به رأی ندارند و برای کشف اراده واقعی طرفین، باید مطابق اصول و قواعد معینی که عمل کند. همچنان که اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز در مقام حل این مسئله است و برای جلوگیری از تشتت آراء و اجحاف به طرفین عقد، به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر ارجاع داده است.

اصل لزوم قراردادی و اصل بقا و استحکام معاملات بی تردید از اصول مسلم حوزه حقوق قراردادها است. با عنایت به اصول فوق که به عنوان اصول کلی در فقه و قانون پذیرفته شده است یکی از نقاط قوت یک سیستم تقنینی به شمار می رود و این اقدام مقنن به منظور حل اختلاف فی مابین اشخاصی که در روابط خود عقدی را با یکدیگر معین می کنند که گاه در آنچه که از عقد اراده کرده اند اختلاف پیش می آید و ناگزیر به دادگاه مراجعه می کنند. لکن شاید یکی از نقاط عمده ضعف در حوزه قراردادها استفاده نکردن از منابعی است که در حقوق موضوعه برخی از کشورها، قواعد و شیوه های تفسیر را در قانون گرد آورده اند. سرانجام پیشنهاد ما رجوع به شروح قانون مدنی فرانسه در بخش بیع و آرای قضایی ضروری است تا در عمل مشکلاتی که عنوان شد پیش نیاید.

اتخاذ نتیجه پیش گفته علاوه بر مطابقت با روح حاکم بر نظام حقوقی ما، می تواند با اهداف علم حقوق هم، تجانس بیشتری داشته باشد.

مراجع:

- [۱] ش. م. انصاری، در کتاب مکاسب، چاپ تبریز، ۱۳۷۵ ه.ق.
- [۲] صدرالمتألهین، المبدء والمعاد.
- [۳] نائینی، فوائد الاصول، جلد ۱.
- [۴] س. ح. امامی، حقوق مدنی، جلد ۱.
- [۵] علامه حلی، تذکره الفقهاء، جلد ۱.
- [۶] م. انصاری، مکاسب، جلد ۳.
- [۷] ع. محقق ثانی، جامع المقاصد، جلد ۴.
- [۸] م. انصاری، مکاسب، جلد ۳.
- [۹] م. نجفی، جواهر الکلام، جلد ۲۲.
- [۱۰] س. امامی، حقوق مدنی، جلد ۱.
- [۱۱] شهید ثانی، شرح اللمعه دارالتقیه، ۱۳۸۲.
- [۱۲] ن. کاتوزیان، فلسفه حقوق.
- [۱۳] نائینی و محقق، منیه الطالب، جلد ۲.
- [۱۴] قرآن کریم.
- [۱۵] ن. کاتوزیان، فلسفه حقوق.
- [۱۶] س. م. قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات.